

اردبیل شهر مقدس صفویان

سعید نجفی نژاد

پژوهشکده تاریخ و سیره پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

s.nagafinezhad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲

چکیده

در آستانه ظهور صفویان، خانقاه اردبیل کانون تجمع صوفیان مناطق مختلف به شمار می آمد. با تشکیل دولت صفوی و رسمیت یافتن مذهب تشیع توسط شاه اسماعیل اول، شهر اردبیل مرکز تحولات سریع مذهبی این دوره شد. با توجه به انتساب صفویان به اهل بیت علیهم السلام، آرامگاه شیخ صفی الدین در این دوره از جایگاه معنوی والایی برخوردار بوده و زائران زیادی از سراسر ایران و سرزمین های مجاور به این سوی می کشاند. اینکه چه عواملی موجب شد شهر اردبیل در دوره صفویه در کنار شهرهایی مقدس نظیر مشهد و قم به عنوان یک قطب مذهبی در کشور مطرح شود، از جمله مسائلی است که این پژوهش به دنبال پاسخگویی به آن است. همچنین علل عدم تداوم این جایگاه مذهبی از دیگر مباحثی است که با استفاده از داده های تاریخی و تحلیل آنها مورد بررسی قرار خواهند گرفت. به نظر می رسد رسمیت یافتن مذهب تشیع به دست صفویانی که برخاسته از اردبیل بودند و وجود مزار شیخ صفی در این شهر عوامل اصلی دستیابی اردبیل به این شکوه مذهبی بوده است. در این پژوهش که به شیوه توصیفی – تحلیلی انجام خواهد شد مسائل یاد شده مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

واژگان کلیدی: اردبیل، صفویه، بقعه شیخ صفی، شهر مقدس، شیخ صفی الدین اردبیلی

مقدمه

در طول تاریخ، شهرهای بسیاری در مناطقی مختلف از جهان وجود داشته اند که در مقطعی کوتاه و یا طولانی بنا به دلائل سیاسی، اجتماعی و یا فرهنگی اهمیت زیادی یافته و در بین شهرهای دیگر شاخص شدند. اما اینکه یک شهر در مقطعی از تاریخ از لحاظ مذهبی جایگاهی فوق العاده پیدا کند و بعد از سقوط یک دولت اعتبار مذهبی خود را از دست بدهد کمتر در تاریخ دیده شده است. علت هم این است که اساساً وقتی یک شهر به عنوان شهر مذهبی مطرح می گردد یک رشته دلائل و باورهای فرابشری عامل آن بوده است و این چیزی نیست که با عوض شدن یک حکومت و یا یک رژیم به سادگی به فراموشی سپرده شود. اما در مورد اردبیل عصر صفوی قضیه کاملاً متفاوت بوده است

در منابع تاریخی مربوط به دوره صفویه، که تعداد آنها کم نیست، سعی شده است شهر اردبیل به عنوان یک مرکز مذهبی شیعی معرفی گردد. اصولاً در حکومت هایی که جنبه تئوکراسی دارند مکان های مذهبی از اهمیت خاصی برخوردار هستند و حکام وقت برای تحکیم وحدت ملی- مذهبی از این ابزار بهره برداری می کنند.

اردبیل عصر صفوی هم به مثابه مکانی بوده که فردی بسیار پارسا از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام در آن آرمیده بوده و اکنون فرزندان او مردم را به دین حق دعوت می کنند. صوفیان هم جدای برخی ویژگی های خاص خودشان، در گذشته از مریدان سینه چاک شیخ صفی الدین و اخلافتش بوده و با به قدرت رسیدن اسماعیل جوان به خدمت او درآمدند. اسماعیل که در گیلان و تحت تعلیم کارکیا، به مذهب تشیع اثناعشری اعتقاد افراطی پیدا کرده بود، از سرسپردگی صوفیان برای ترویج تشیع در ایران استفاده کرد. با توجه به کثرت جمعیت صوفیان و آمد و شدهای همراه با خضوع آنها در برابر آرامگاه شیخ صفی الدین، بر گرمی بازار زیارت این مکان و به تبع آن موقعیت مذهبی شهر اردبیل افزوده می شد.

فراز و فرود جایگاه مذهبی اردبیل در دوره صفوی و پس از آن، از مباحث مهمی است که نیاز به کاوش های گسترده ای دارد. اهمیت این موضوع از این حیث است که پس از گذشت قرن ها از رسمی سازی مذهب تشیع اثناعشری در ایران توسط صفویان، هنوز هم گسترش سریع تشیع در

ایران و در کل تحولات مذهبی آغاز صفوی برای برخی از پژوهشگران تنه به معجزه می زند. این معما انگاری بعضاً شبهاتی در مورد مذهب کنونی مردم ایران در پی دارد که لازم است با شفاف سازی وقایع و ارائه تحلیل های مناسب و منطقی توسط محققین تاریخی به آنها پاسخ متقن و مستند داده شود. برای پاسخگویی به گوشه ای هر چند کوچک از این شبهات، در این پژوهش سعی می شود موقعیت بقعه شیخ صفی الدین و شهر اردبیل که نقش مهمی در توسعه مذهب تشیع در عصر صفوی داشتند، به درستی تبیین گردد. با توجه به اینکه در رابطه با این موضوع پژوهش قابل ذکری صورت نپذیرفته است، این پژوهش سعی دارد با بر شماری علل پدید آمدن چنین شرایطی برای شهر اردبیل و نقش این شهر در امر ترویج تشیع و تحلیل عوامل تأثیرگذار جانبی بر آن، به یافته های جدیدی در این خصوص دست یابد.

تقدس اردبیل قبل از دوره صفوی

اردبیل یکی از شهرهای کهن آذربایجان است که در دوره هایی از تاریخ آن منطقه نقش مرکزیت برای آنجا داشته و همواره در کتاب های تاریخ پس از اسلام، به عنوان شهری با اهمیت از آن یاد می شده است (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۹) تقدس شهر اردبیل به قرن ها پیش از ظهور صفویان برمی گردد. عمده مواردی که در ادبیات فولکلوریک ذکر می گردد مربوط به پیامبران، انسان های صالح و زهادی است که در کوه سبلان و دامنه آن مشغول عبادت بوده اند. مشهور است حضرت سلیمان عصای خود را به دریاچه سبلان انداخت و آن را از چاه زمزم برداشت و اینکه گفته اند که حضرت موسی و خضر پیامبر برای زیارت در این کوه مأمن گزیده اند (علیزاده پروین و خاماچی، ۱۳۷۰: ۱۷۶) تولد و بعثت زردشت پیامبر ایران باستان در آذربایجان، اعتقاد مردم به تقدس کوه سبلان، همسایگی سرزمین مغان، مفهوم اوستایی نام این شهر که شهر مقدسی است همه حاکی از آن است که اردبیل از قدیم الایام محل و مرکز هدایت و ارشاد بوده است (موسوی، ۱۳۷۹: ۳۰)

قبل از صفویه هم به رفتن شیخ صفی برای یافتن مرشد و همچنین برداشتن آب و خاک به نیت تبرک از کوه سبلان اشاره شده است (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶: ۹۳) و حتی عده ای اردبیل را پس از مرگ شیخ صفی الدین و مخصوصاً از زمان جنید، جدشاه اسماعیل اول در شمار شهرهای محترم و مقدس شیعیان، مانند مکه، نجف، مشهد و کربلا به حساب آورده اند (فلسفی، ۱۳۳۹: ۱۰۱) اما ظاهراً این تقدس قبل از صفوی بیشتر برای صوفیان مطرح بوده است و شامل عموم اهل تسنن و همچنین

شیعیان نمی شد. ضمن اینکه دایره این تقدس بیشتر شامل حوزه آذربایجان، آناطولی و برخی از مناطق عراق و شام می شد و برای کل مردم ایران در این حد، دارای اهمیت مذهبی نبوده است.

ماجرای معروف دیدار تیمور و جنید هم می تواند مؤیدی برای مقدس بودن اردبیل قبل از صفوی باشد. بعد از ملاقات تیمور با خواجه علی و مشاهده چند کرامت از او بود که تیمور دستور داد که «شهر اردبیل را در بست با حوالی و توابع به شیخ صفی الدین و آستانه او وقف کنند و آستانه شیخ صفی الدین را بست قرار دهند که اگر شخصی هزار گناه کرده و از طرف مشرق و مغرب فرار نموده باشد، اگر به آنجا پناه برد تا زمانی که در آن روضه مقدسه باشد در امان است، مگر اینکه به اراده خود از آنجا بیرون آید» (مؤلف ماشناخته، ۱۳۶۳: ۲۵) اما در دوره صفویه تقدیس اردبیل وارد مرحله جدیدی شد که تفاوت زیادی با ادوار قبل داشت.

مطرح شدن اردبیل به عنوان یک شهر مذهبی مهم در دوره صفویه، سه دلیل عمده داشت: وجود آرامگاه شیخ صفی الدین اردبیلی، مرکزیت شهر اردبیل برای نوشیعیانی که آن شهر را پایگاه تشیع می دانستند و صوفیانی که به شاهان صفوی به چشم مرشد کامل نگاه می کردند و نهایتاً اهتمام جدی پادشاهان صفوی برای تکریم این شهر.

بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی

شیخ صفی الدین در سال ۷۱۵ هجری در زمان سلطان ابوسعید پسر الجایتو در اردبیل درگذشت (قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۸۴) پس از مدفون شدن شیخ صفی در خانقاه اش که کعبه آمال هزاران نفر از سراسر ایران و عراق و شام شده بود، این مکان تبدیل به مجموعه ای شد که زائران بسیاری برای زیارت قبر شیخ صفی و استمداد از روح او به این مکان می آمدند.

در طی دوره زمانی ازدفن شیخ صفی الدین در اردبیل تا تأسیس حکومت صفوی توسط شاه اسماعیل (۹۰۷-۷۱۵ هجری)، این مکان همواره مورد توجه دوستداران این خاندان بود. اما آنچه موجب شد این بقعه کانون توجه بسیاری از مردم ایران و برخی از مردم سرزمین های مجاور شود، رسمی شدن مذهب تشیع اثنی عشری و انتساب این خاندان به امام هفتم شیعیان بود. بررسی صحت و سقم ادعای سیادت صفویان خارج از بحث ماست ولی قدر مسلم اینکه، این موضوع به ارتقاء جایگاه مذهبی آرامگاه شیخ صفی الدین اردبیلی کمک زیادی نمود. بقعه شیخ صفی الدین در این زمان

دیگر آرامگاه یک مرشد صوفی نبود بلکه قبر یکی از امامزادگان محسوب می شد که در ایران شیعی عصر صفوی دارای منزلت ویژه ای بود. این جایگاه بقعه شیخ صفی الدین در سفرنامه های اروپائیان مورد تأکید واقع شده است.

انگلبرت کمپفر که در دوره صفویه از نزدیک شاهد امور بوده، در رابطه با اهمیت بقعه شیخ صفی الدین در دوره صفوی در سفرنامه اش می نویسد: «برجسته ترین، بزرگترین و زیباترین مقابر متبرک ایران بدون تردید اینها هستند؛ اول حرم امام هشتم حضرت امام رضا علیه السلام در مشهد، دوم حرم خواهرش حضرت معصومه(س) در قم و در مرحله سوم بقعه شیخ صفی در اردبیل» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۳۶) این گزارش از بقعه شیخ صفی الدین برای ما و در این زمان که این بقعه جایگاه خود را از دست داده است بسیار نامأنوس و غریب به نظر می رسد. اما برای مردم آن دوران، جایگاه این مکان بسیار گرانبقدر و با ارزش بود و این نوع اظهارات در خصوص آنجا کاملاً ملموس و منطقی بوده است. چرا که آرامگاه شیخ صفی الدین در دوره صفوی دارای قداست فوق العاده ای بوده است.

شواهد تاریخی بسیاری وجود دارند که نمایانگر این قداست می باشند. بسیاری از بزرگان دوره صفوی آرزو داشته اند که در این مکان مقدس آن روزگار، مدفون گردند. چرا که معتقد بودند دفن شدن در کنار ارواح اجداد این خاندان که متصل به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بوده اند، موجب بخشایش گناهان آنان خواهد شد. ابراهیم بیگ سردار شاه طهماسب پس از آنکه در قلعه شهر دربند(شهری در جمهوری آذربایجان فعلی) زخمی شده بود و لحظات واپسین عمرش بود وصیت کرد که او را در آستانه متبرکه شیخ صفی الدین دفن کنند و پس از مرگش در همان شب نعش او را به جانب اردبیل روانه ساختند(مؤلف ناشناخته، ۱۳۷۰: ۳۳۲) در کنار قبر شیخ صفی، قبر صدرالدین موسی فرزندش و بانی بقعه، شیخ ابراهیم معروف به «شاه» فرزند شیخ خواجه علی، دختر شیخ صفی، زن شیخ صفی، دختران شیخ زاهد گیلانی، سیدموسی بن سیدحیدر، سلطان بایزید بن خواجه حسین صفوی و غیره(گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۳۶۷)

به نظر می رسد در این دوران عوام و حتی بسیاری از نخبگان تحت تأثیر پادشاهان صفوی و وابستگان به آن خاندان و علاقه مندی به مذهب تشیع، به این بقعه و بزرگان مدفون در آن اظهار ارادت می کردند. هر چند این احتمال نیز وجود دارد که عده ای اندک از مردم برای حفظ ظاهر و بهره مندی از منافع مادی به این کار مبادرت ورزیده باشند. اما گزارش های تاریخی حاکی از شور

و شوق فراوان مردم ایران در اظهار ارادت به این مکان می باشد. شاهد مدعا نیز موقوفات و نذورات فراوانی بود که به این مکان اختصاص داده می شد. با افزوده شدن میزان موقوفات و بهره های حاصل از آنها، بر اهمیت اقتصادی مجموعه آرامگاه شیخ صفی الدین افزوده می گردید. این امر موجب بهبود شرایط اقتصادی شهر اردبیل نیز شد. اردبیل در عصر صفویه بسیار معمور و آباد بوده است (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۴۰/۱). این آبادانی موجبات افزایش رفاه زائرانی که در این محل حضور می یافتند را نیز فراهم می آورد. موقوفات دوره صفوی بجز اردبیل در شهرهای دیگر نیز وجود داشته است اما در مجموع، موقوفات آستانه مشهد و آستانه اردبیل از سایر نقاط مهمتر بوده است (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۷۵) نذورات و موقوفات فراوانی به این مکان اختصاص می یافت که سهم قابل توجهی در پیشرفت این مکان داشت.

اولئاریوس در مورد نذر و وقفی که مردم برای بقعه انجام می دادند می نویسد: «ایرانی ها یک رسم و سنتی دارند که وقتی می خواهند به سفر بروند، یا وقتی بیمار می شوند نذر می کنند که اگر از سفر به سلامت بازگشته واز بیماری نجات یافتند مقداری پول، ملک و یا اسب و چهارپایان دیگر را وقف مزار شیخ صفی نمایند.» همچنین «عده ای نیز در وصیت نامه های خود قید می کنند که مقداری از ماترک آنها را وقف مزار کنند. بازرگانان هم هرساله مبالغی از درآمد خود را اختصاص به این کار می دهند.» (اولئاریوس، ۱۳۶۹: ۴۹۹/۲ و ۵۰۰) در مورد اوقاف شهر اردبیل نیز باید گفت که فرمان هایی متعلق به دوره صفویه در دست است که بموجب آنها متولیان اوقاف سلسله صفویه در اردبیل از معافیت های گوناگون مالیاتی برخوردار بوده اند (لمتون، ۱۳۳۹: ۲۲۳)

کارری هم به موقوفات اشاره کرده و می نویسد که «شاه از بعضی از قصبه های اطراف شهر میانه (شهری در استان آذربایجان شرقی کنونی) کمترین عایدی ندارد زیرا کل آنها موقوفه بقعه شیخ صفی است. این بقعه هرسال هشتاد هزار لیره طلا درآمد دارد که میان افراد بی بضاعت و روحانیونی که مجاور و مامور نگهداری مسجد هستند توزیع می شود» (کارری، بی تا: ۴۲)

غیر از پول نقد، مزار شیخ صفی دارای اموال غیر منقول زیادی شامل خانه، مستغلات، و دهات بوده است. در زمان دیدار اولئاریوس از بقعه شیخ صفی، تنها در شهر اردبیل، ۲۰۰ خانه، ۹ حمام و هشت کاروانسرا داشته است (اولئاریوس، ۱۳۶۹: ۴۹۹ / ۲) جامعی نام ۴۹ روستا را که در حومه اردبیل قرار دارند آورده که همگی وقف بقعه شیخ صفی الدین بوده اند (جامعی، ۱۳۷۴: ۱۱۹ و ۱۲۰) افزون بر

این املاک و مستغلات، اشیاء بسیار گرانبهائی به بقعه شیخ صفی الدین اهدا گردیده بود. فرش اردبیل هم که شاهکاری است مسلم، به آرامگاه شیخ صفی، در اردبیل هدیه شده بود (پرایس، ۱۳۵۶: ۱۵۷) این فرش که موجب مباحث موزه ویکتوریا و آلبرت در لندن است به سال ۹۴۲ هجری و در زمان حکومت شاه طهماسب بافته شده است (یاوری و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۳۴)

فرهنگ وقف در دوره صفوی با حمایت پادشاهان این سلسله همراه بوده و خودآنان با اختصاص دادن بخش قابل توجهی از املاک و مستغلات خود مشوق این امر بوده اند. به عنوان نمونه، شاه عباس کتب، اموال و اشیاء تزئینی فراوانی را وقف بقعه شیخ صفی الدین کرد. بقعه شیخ صفی در زمان شاه عباس با اهدای مقادیری طلا و نقره و مجموعه ای از جواهرات، اشیای زینتی و ظروف چینی، عملاً به موزه ای ارزشمند تبدیل شد (شیخ الحکمایی، ۱۳۸۷: چهاردهم مقدمه کتاب) چینی هایی که شاه عباس وقف آستانه شیخ صفی الدین کرده است توسط مولانا محمدحسین حکاک خراسانی ۱۲۲۱ عدد در وقف نامه ای که تهیه کرده آورده است (منجم، ۱۳۶۶: ۴۲۴)

همچنین آرامگاه شیخ صفی الدین دارای مطبخ ویژه خود بوده است که روزانه افراد زیادی در آنجا اطعام می شدند. اولناریوس در این ارتباط می نویسد: «در اردبیل غذای تبرک را از آشپزخانه بقعه شیخ صفی الدین برای ما آوردند. از جمله تشریفات این است که هر وقت سفیر و یا مهمان خارجی وارد اردبیل می شود دو یا سه بار باید از آشپزخانه مخصوص بقعه غذا بخورد و این غذا را آنها تبرک می نامند (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۴۸۴/۲) حتی قبل از تشکیل دولت صفوی و دوران اقامت اسماعیل در گیلان و هنگامی که مریض شده بود، از نان ریزه های بقعه شیخ صفی برای شفای او استفاده کردند. مؤلف جهانگشای خاقان این قضیه را اینگونه توصیف می کند: «چون آن حضرت به نان ریزه میل تمام بود و از عمه محترمه خود پاشا خاتون طلب نموده بود آن مخدره نان ریزه از اردبیل به خدمت آن حضرت ارسال داشت و احوال سلامتی ذات مقدس را پرسش نمود» (مؤلف ناشناخته: بی تا: ۶۶)

علاوه بر این ها، به مرور زمان تقدیس این مکان در نظر مردم به جایی رسید که تبدیل به مأمنی برای افراد مختلف شد. از عرفا و صوفی ها گرفته تا جنایتکارانی که با داخل شدن در آن مکان ممنوع التعقیب می شدند و تا زمانی که در آنجا بودند مورد پذیرایی قرار می گرفتند. مرقد شیخ صفی الدین در این دوره مأمنی برای بزهکاران محسوب می شد و هر کدام از آنها که می توانست وارد آنجا شود

تا زمانی که در آن محل حضور داشت می توانست بدون نگرانی در آنجا زندگی کند. گزارش های تاریخی زیادی در مورد موضوعات مذکور وجود دارد که در اینجا تنها به برخی از آنها اشاره می شود. کاتف، بازرگان روسی که در دوره صفویه از اردبیل دیدن داشته در سفرنامه اش می نویسد:

«بقعه را درهای زیادی با زنجیرهای آهنی است. کشندگان و راهزنان و بدهکاران و یا آنان که از مهلکه ای می جسته اند و همچنین بردگان فراری چون به اینجا روی آورند و بر زنجیرها بوسه زنند و در بقعه پنهانند از کسی هراسی ندارند و حتی شاه هم آنها را مجازات نمی کند.» (کاتف، ۱۳۵۶: ۴۹) افراد خطاکار از تمام ایران به آنجا می آیند و با رضای خاطر، خود را در آنجا محبوس می کنند تا جانشان در امان بماند (دلواله، ۱۳۹۰: ۲۹۵)

همچنین به دلیل تقدس بقعه هیچ کس حق نداشت با سلاح وارد بقعه شود. قبل از ورود به بقعه سلاح ها تحویل گرفته می شد و افراد در هر رده ای که بودند بدون سلاح وارد آنجا می شدند. اولتاریوس می نویسد: «خان در حیاط از ما استقبال کرد و به اتفاق به طرف دری رفتیم. جلوی این در تفنگ ها، شمشیرها و سلاح دیگر ما را گرفتند زیرا از اینجا به بعد هیچ کس حق ندارد با سلاح وارد مزار شود» (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۴۹۵/۲) از سنت های اروپائیان در قرون گذشته یکی این بود که اگر مورد تهدید و افترا قرار می گرفتند با مفتری «دوئل» می کردند و با شمشیر به جان هم می افتادند تا یکی تسلیم یا کشته شود و حقانیت دیگری ثابت گردد. و جالب اینکه در اردبیل این کار بصورت سوگند، آن هم در مقبره شیخ صفی الدین صورت می گرفت و مدعی و مدعی علیه وضو گرفته در آن بقعه به قرآن کریم سوگند می خوردند (صفری، ۱۳۶۲: ۲۹۰/۲)

البته مأمّن بودن بقعه شیخ صفی و اهمیت آن برای شیعیان، در برخی موارد باعث می گردید عده ای از فرصت سوء استفاده کرده و کارکردهای مذهبی این مکان را زیر سوال برده و بابت این تقدیس، شیعیان را مورد طعن قرار می دادند. شیروانی در این رابطه می نویسد که «هالی قرجه داغ، قنجر و کاش وقره باغ همه بر قبر شیخ صفی سجده و عبادت می کنند و همانند حجاج بر گرد قبر وی می گردند. آنها می گویند کسی که به اردبیل برود و قبر شیخ صفی را زیارت کند، شاه، گناهان صغیره و کبیره وی را می بخشد. وی تصریح می کند که بیشتر مردم آذربایجان و موغان، تبریز و ... که قابل شمارش نیستند دین آنها را پذیرفته و کافر شده اند» (جعفریان، ۱۳۷۰: ۳۷۷) به نظر می رسد

بکار بردن کلمه کافر برای شیعیان این مناطق، احتمالاً می تواند به دلیل تنفر افرادی مانند شیروانی و خنجی اصفهانی که از اهل تسنن متعصب بودند و همچنین افراط بعضی از هواداران صفویان باشد.

لازم به ذکر است که این توجهات مختص ایرانیان نبوده و بسیاری از مقامات سرزمین های دیگر در مدت زمانی که در ایران اقامت داشتند به زیارت آرامگاه شیخ صفی می رفتند. یکی از این افراد همایون پادشاه هندوستان بود که «از تبریز به دارالارشاد اردبیل رفته به لوازم طواف مرقد منور سلطان الاولیاء و مشایخ کرام صفویه که برگزیدگان درگاه اله و پادشاهان عالم معنی بوده اند، قیام نموده سلسله پیر مریدی را با این خانواده رفیعه به تازه استحکام دادند» (شاملو، ۱۳۷۱: ۷۳/۱) صندوق بسیار ارزشمندی که هم اکنون بر روی قبر شاه اسماعیل قرار دارد نیز بنا به گفته موریر سیاح اروپایی که مقبره را از نزدیک دیده است، توسط همایون پادشاه گورکانی هند به آرامگاه او هدیه شده است (یوسف جمالی، ۱۳۸۷: ۳۲۲) فارغ از اینکه این نوع زیارت ها جنبه سیاسی داشته یا اعتقادی، باید به این نکته توجه داشت که صرف حضور یک پادشاه یا مقام سیاسی عالیرتبه بیگانه، مؤید اهمیت این مکان در دوره صفوی می باشد.

اما آرامگاه شیخ صفی در دوران صفویه، تنها یک مکان زیارتی نبوده بلکه کارکردهای متعدد دیگری فرهنگی و اجتماعی داشته است. در مجموعه شیخ صفی الدین، واحدهایی نظیر کتابخانه، مدرسه، چله خانه، مطبخ، حرم سرا، جنت سرا، و ... وجود داشته است که متناسب با کارائی آنها، افراد مختلف از قشرهای گوناگون را بسوی خود می کشاند. اما زیرمجموعه های آن بازهم از سنخ مذهبی و معنوی بودند و تقدس این مکان با ضمیمه شدن این واحدهای اقماری نه تنها کمتر نمی شد بلکه افزایش نیز پیدا می کرد.

در داخل مجموعه خانقاه شیخ صفی، چله خانه های زیادی به چشم می خورد. در چله خانه قدیم، خود شیخ صفی می نشسته است و چله خانه جدید در زمان شیخ صدرالدین موسی افزوده شده است (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۰) زمان دقیق برچیده شدن اجرای مراسم صوفیان از آرامگاه شیخ صفی معلوم نیست. اما جهانگردانی بوده اند که اجرای مراسم صوفیان را در این مکان دیده اند. از بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی دو نفر انگلیسی به نام های توماس بانیستر و جفری داکت در قرن شانزدهم دیدن داشته اند. آنها از این جا با عنوان «مکانی برای بزرگداشت خرافات» یاد کرده اند (زاره، ۱۳۸۵: ۱۹)

بیمارستان اردبیل هم در جوار مسجد(بقعه شیخ صفی) قرار داشت(الگود، ۱۳۵۷: ۳۴) همچنین بقعه شیخ صفی کتابخانه ای داشت که شاهان صفوی، بهترین آثار را وقف آن می نمودند. بقعه شیخ صفی، افزون بر کتابخانه، مدرسه نیز تلقی می شد که از طرف حکومت، شخصی به عنوان مدرس در آن تعیین می گردید(جعفریان، ۱۳۹۳: ۹۱۰) الهی اردبیلی (م ۹۴۰ هجری) در حظیره شیخ صفی الدین به تدریس و تعلیم علوم و معارف می پرداخت(صفری، ۱۳۶۲: ۳۰۱/۳) کتابخانه اردبیل در دنیا معروف بوده است(اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ۴۰/۱) این کتابخانه بعد از انقراض صفویان متفرق گردیده ولی تا ایام سلطنت فتحعلیشاه و زمان جنگ با روس ها مقداری از کتب آن باقی بوده است(عبدالعزیز، بی تا: ۱۱۵) عبارات مؤلف کتاب خاورشناسی در روسیه و اروپا در این زمینه گویای اهمیت این کتاب ها می باشد. او اعتقاد دارد که «دانش روس مرهون موفقیتی است که قیمت روی آن نمی شود گذاشت و آن مجموعه اردبیلی نسخ خطی فارسی است که اکنون در کتابخانه عمومی لنین گراد موجود می باشد» تأسیس کتابخانه اردبیل مرهون شاه عباس کبیر می باشد(بارتولد، ۱۳۵۱: ۴۳)

برخی از محققان در دوره صفوی به اردبیل رفته و از کتابخانه غنی بقعه شیخ صفی برای تألیف کتاب هایشان استفاده می کردند از جمله این افراد عبدی بیگ شیرازی بوده است. او در سال ۹۷۳ هجری به دستور شاه طهماسب از قزوین به اردبیل رفت و تا سال ۹۸۰ هجری به مدت ۷ سال در این شهر زندگی کرد و در همانجا به فعالیت های ادبی پرداخت. وی در سال ۹۷۷ هجری کتاب «صریح الملک» را پیرامون املاک موقوفه مقبره شیخ صفی و کتاب «تکمله الاخبار» را که کتاب تاریخی است در سال ۹۷۸ هجری در اردبیل نوشت(عبدی بیگ، ۱۹۸۶: مقدمه کتاب) او در سال ۹۸۸ هجری در اردبیل وفات یافت(عبدی بیگ، ۱۹۷۴: ۴) درباره محل مقبره او در منابع موجود اطلاعاتی دیده نمی شود(عبدی بیگ، ۱۹۷۷: مقدمه کتاب)

از سوی دیگر کتب شیعی زیادی در دوره صفویه در اردبیل نوشته شد و علمای زیادی نیز از اردبیل سربرافراشتند. عبدالحق اردبیلی معروف به الهی اردبیلی (م ۹۵۴ ق)، ابتدا به شیراز و از آنجا به هرات رفت و بازگشت او به اردبیل مصادف شد با اوان ظهور حکومت شاه اسماعیل صفوی. او کتاب «شرح فارسی نهج البلاغه» را به نام شاه طهماسب نوشت(شیخ عباس قمی، ۱۳۲۷: ۱/۱۳۸) ظهیر الدین اردبیلی معروف به قاضی زاده(م ۹۳۰)، شهید راه تشیع و صاحب کتاب رجال ظهیرالدین، یکی از فقها و علمای برخاسته از دارالارشاد اردبیل می باشد او پدر شاعر نامی «لطیفی» می باشد(عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۴: ۷۱/۱) محمد بن علی اردبیلی (م ۱۱۰۱) هم دانشمند و فاضلی بزرگ بوده و در

علم رجال مهارت کامل داشته است. معروف ترین کتاب او «جامع الرواه» نام دارد (موسوی اردبیلی نجفی، ۱۳۵۷: ۲/۲۴۴) وجود کتابخانه غنی بقعه شیخ صفی الدین در دوره صفوی در شکوفایی این دانشمندان و مؤلفان می توانست مؤثر باشد.

بطور کلی فضای معنوی حاکم بر آرامگاه شیخ صفی الدین که هم اکنون پس از گذشت چند قرن از دوره صفوی نیز در این مکان محسوس می باشد، در ایجاد روح مذهبی در این شهر تأثیر داشته است. در جای جای بقعه شیخ صفی الدین آیات قرآنی و احادیث و اسامی چهارده معصوم علیهم السلام به چشم می خورد. احادیثی مانند حدیث سفینه و ... در مدح اهل بیت علیهم السلام در حیاط اصلی دیده می شود که همگی حکایت از معنویت حاکم بر این مکان دارد.

مرکزیت مذهبی شهر اردبیل

شهر اردبیل در دوره صفوی در نظر بسیاری از ایرانیان، مرکز طلوع دوباره مذهب تشیع بوده است. چرا که اجداد سلسله جدیدی که مذهب تشیع را بسط می دادند از این شهر برخاسته بودند. اما گفته شده که مردم اردبیل قبل از تشکیل سلسله صفویه اکثراً بر مذهب امام شافعی و مرید شیخ صفی الدین بوده اند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۸۱) البته شافعی بودن مریدان شیخ صفی در اردبیل که مستوفی در نزه القلوب آورده، نشانه آن نیست که در آن زمان، شیخ صفی از تشیع برکنار بوده است (جعفریان، ۱۳۷۴: ۷۰) ولی ذکر همین نکته از مستوفی، گویای میزان علاقه مردم این شهر به نیاکان صفویان بوده که بعد از به حکومت رسیدن اخلاف آنها، با توجه به زمینه ذهنی که از مذهب تشیع داشتند به راحتی و بدون مقاومتی خاص، مذهب جدید این خاندان را پذیرفته و تقریباً همگی به تشیع امامیه گرویده و مبلغان پرشوری نیز برای این مذهب از میان آنان برخاستند.

ضمن آنکه باید به این نکته توجه کرد که غالب اهالی آذربایجان قبل از ظهور صفویان مذهب تشیع داشتند اما از ترس حکام جور تقیه می کردند (اسپناچی پاشا زاده، ۱۳۷۹: ۴۶) آقای جعفریان به نقل از میرزا عبدالله افندی هم در کتاب تحفه فیروزیه نام اردبیل را درکنار شهرهایی مانند قم، آوه و سبزوار آورده و می نویسد شهر اردبیل به برکت شیخ صفی الدین همگی قبل از آغاز حکومت صفویان نیز شیعه بوده ولیکن با تقیه و با تحمل سختی و ظلم سنیان روزگار می گذراندند (جعفریان، ۱۳۷۸: ۳۱) به هر حال، حضور خاندان شیخ صفی الدین در اردبیل قبل از تشکیل سلسله صفوی، زمینه را برای معرفی این شهر به عنوان یک مرکز مذهبی فراهم ساخته بود. موروثی شدن حلقه اقطاب در

خاندان صفوی از عوامل مؤثر در تداوم مرکزیت مذهبی اردبیل از زمان شیخ صفی الدین به بعد بوده است.

امنیت خانقاه ها و روحیه برادری و برابری و تا حدودی تأمین نیازهای اقتصادی اهالی خانقاه ها نیز سبب شده بود که مردمان نواحی گوناگون ایران به خانقاه های صوفیان و بویژه اردبیل روی بیاورند (ولایتی، ۱۳۹۳: ۲۴) در آستانه ظهور صفویان، خانقاه های پراکنده درویشان و صوفیان به شکل سلسله های بزرگ اخوت درآمدند که هریک پیرو طریقتی از صوفیگری بودند (پطروشفسکی، ۱۳۵۳: ۳۶۳) در آن دوران طریقت صفویه که شیخ صفی الدین اردبیلی از تلفیق «خلوتیه» و «قلندریه» آن را تأسیس کرده بود با نام اردبیل گره خورده بود، آنچنان که نام دیگر طریقت «صفویه»، «اردبیلیه» بود (گولپینارلی، ۱۳۶۶: ۲۵۵)

در حکومت ایلخانان با اینکه تبریز مهمترین شهر آذربایجان تلقی می شد و از لحاظ فرهنگی و اقتصادی و سیاسی جایگزین اردبیل شده بود اما باز هم اردبیل به عنوان دارالارشاد و مرکز تجمع صوفیه، جایگاه خاصی داشت و اعتبار و اهمیت خود را حفظ کرده بود. طبیعی است که در چنین شهری با موقعیت چشمگیری که داشت باید علما و صوفیه و دیگر قشرهای مرتبط با مسائل فرهنگی فعالیت داشته باشند (موحد، ۱۳۸۱: ۱۲۱) با به قدرت رسیدن صفویان این روند شتاب فوق العاده ای به خود گرفت. در ابتدای کار شاه اسماعیل حضور صوفیان و هواداران پر شور او، بیش از پیش فضا را برای مرکزیت مذهبی اردبیل آماده کرد. هر چند بسیاری از وجوه مسلک و مرام صوفیان مورد تأیید دین اسلام و مذهب تشیع نبوده است اما حضور افرادی «یا هو» گویان با خرقة ای برتن و کشکولی بر دست، مسلماً موجب جذب جمعیت کثیری از عارف مسلکان مناطق مختلف ایران به سمت اردبیل می شد.

همانطور که می دانیم ویژگی بارز اغلب طریقت های صوفیه، نفوذ در توده مردم بود که آنها را قادر می ساخت از نوعی وحدت مذهبی اجتماعی سخن گویند (طباطبایی فر، ۱۳۸۴: ۱۵۱) علویان آناتولی و قبایل بسیاری از عراق و شام نیز با پیوستن به طریقت صفوی و آمد و شد فراوان به اردبیل، باعث گردیدند علاقه مردم عادی نیز روزبه روز به خاندان صفوی و شهر مقدس آنها بیشتر گردد.

در دوره صفویه علاوه بر جماعت صوفی حاضر در آذربایجان و اردبیل عده زیادی از سرزمین های تحت تصرف عثمانی وارد آذربایجان و اردبیل شدند. حتی خود شاه اسماعیل نیز افرادی برای جمع

آوری آنان به متصرفات عثمانیان فرستاد (مجیر شیبانی، ۱۳۴۶: ۹۱) بطوری که حتی در آن زمان یکی از مسائل سیاسی روز دولت عثمانی، مهاجرت شیعیان و پیروان صفویان از عثمانی به ایران بود (جعفریان، ۱۳۷۹: ۳۶/۱) به عنوان مثال تنها در سال ۹۱۷ هجری، پانزده هزار خانوار ترکمان تکلو از سرزمین های عثمانی نزد شاه اسماعیل آمده و به او پیوستند (حاجی خلیفه، ۱۳۷۶: ۱۶۲)

در اوایل کار شاه اسماعیل، ترکان آناتولی بصورت گروهی جهت کمک به او وارد آذربایجان و شهر اردبیل می شدند. در این زمان و حتی مدت ها پیش از آن، ترکان این منطقه بوسیله نمایندگانی که خلفا نامیده می شدند با خانقاه اردبیل در ارتباط بودند. خلفاء مدتی در شهر اردبیل برای یادگیری اصول و ارکان طریقت تحصیل می کردند و بعد به اوطان خود بازگشته، با ترتیب دادن محافل و مجالس، تعلیمات و قوانین طریقت را به پیروان می آموختند و با این کار وابستگی آنها را روز به روز مستحکم تر کرده و پیروان طریقت را افزایش می دادند. از طرفی با جمع آوری نذر و نیاز به شکل مالیات از پیروان و ارسال آنها به ایران، مرکز طریقت را تقویت مالی می کردند (سومر، ۱۳۷۱: ۱۰۱) طریقت اردبیل در درون خاک عثمانی شعبات بسیاری داشت که روز به روز بر تعداد اعضای آن افزوده می گردید. (امامی خوبی، ۱۳۹۱: ۳۶۷)

ذکر کرامات فراوانی از شیخ صفی الدین در کتب مختلفی که در آستانه ظهور صفویان و دوره صفویه به تألیف رسید نیز بر اهمیت شهر اردبیل در دوره صفویه افزوده بود. تقریباً تمام تاریخ نگاران دوره صفوی خواسته یا ناخواسته، در آثارشان بر موقعیت و اهمیت شهر اردبیل در بین مردم آن عصر، تأکید کرده اند...

کتاب «صفوه الصفا» هم که قبل از دوره صفوی نگاشته شده است، آکنده از داستان هایی است که شیخ صفی الدین اردبیلی را در حد یک انسان فرابشری معرفی می کند. این بزاز در این کتاب بیش از هزار صفحه به کرامات و فضایل شیخ صفی الدین اختصاص داده و معجزاتی از او نقل می کند که در دورانی که بازار صوفی گری و عرفان بسیار پررونق بوده، باعث جذب عده زیادی از مردم به سوی شیخ صفی و شهر اردبیل شده است.

حتی برخی از مورخان دوره صفوی برای مشروعیت بخشی به خاندان صفوی و زادگاه آنان اردبیل، روایاتی با اسناد بسیار ضعیف نقل کرده اند. از جمله مؤلف خلاصه التواریخ که می نویسد: «مروی است از حضرت سیدالمحققین سیدمرتضی علم الهدی علیه الرحمه که گفت: حضرت شاه اولیا علی

مرتضی علیه السلام فرموده اند « لنا کنز باردبیل لا من ذهب و لا من فضه بل من اصلاب الرجال فی ارحام النساء اسمہ اسم نبی الجبال خوفاً و رعباً صاحب العصابه الحمرا اذا رایتموه فاتوه و انصروه ولو حطوا علی الثلج » (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۱۱/۱) و جالب آنکه، عبدی بیگ که معاصر شاه اسماعیل و شاه طهماسب بوده، در تکمله الاخبار این روایت را با اندک تفاوتی از قول پیامبر اکرم (ص) و در مورد «طالقان» ذکر کرده و می نویسد: « حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده: «ان لنا کنزاً فی طالقان لا بذهب و لافضه بل اثنی عشر الف رجل یقودهم شاب من بنی هاشم علی بغله شهباء علی رأسه عصابه حمراء کانی انظر الیه لعیبر الفرات شعارهم الله الله الله. فاذا اظهر فسارعوا الیه ولو وجبوا علی السلیح» (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۳۴)

در مجموع اگر به منابع تاریخی تدوین شده در دوره صفویه مراجعه کنیم، خواهیم دید که اکثر آنها با روشی ثابت و مشخص برای اثبات مقام معنوی دودمان صفوی تلاش کرده اند (صفاکیش، ۱۳۹۰: ۴۲) حتی در این بین، آنها به خاستگاه صفویان نیز جنبه ای روحانی بخشیدند. نمونه های فراوانی در کتب تاریخی مربوط به دوره صفوی یافت می شود که از اردبیل با عناوین بسیار وزین و با کلماتی با بار معنوی بالا، یاد شده است. عباراتی نظیر «دارالارشاد» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۳۳/۲)، خطه متبرکه (افوخته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۱۶) «بلد طیبه» (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۵۴)، «خطه خلد نشان اردبیل» (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۴۳) و... به وفور در منابع این دوره یافت می شود. عبدی بیگ شیرازی هم در مورد شهر اردبیل و بقعه شیخ صفی می نویسد: «دریوم الخمیس، غره جمادی الاول، این بنده از قزوین هجرت نموده صبح دوشنبه پنجم شهر مذکور به دارالارشاد اردبیل آمده و در حظیره مقدسه منوره معطره متبرکه صفیه صفویه موسویه حسینیه علویه حفت بالانوار الرحمانیه و خصت بالازهار الروحانیه معتکف گشت» (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۱۲۸)

در دوره اول صفوی، شهر اردبیل در برخی از امور مذهبی در بین سایر شهرهای ایران شاخص بوده است. یکی از این موارد برگزاری نماز جمعه بوده است. ظاهراً اردبیل از نخستین شهرهایی بوده که نماز جمعه در آن برگزار می شده است. در دوران شاه طهماسب، نماز جمعه در تبریز و اردبیل برگزار می شد (جعفریان، ۱۳۸۱: ۴/۱۰۰)

از سویی دیگر، نماد های شیعی در دوران صفویه بشدت مورد توجه واقع شدند. یکی از مهمترین نمادهای شیعی اماکن مذهبی هستند که در دوره صفویه بقعه شیخ صفی الدین و شهر اردبیل از

مهمترین این اماکن در داخل سرزمین ایران بودند. با توجه به انتساب صفویان به ائمه علیهم السلام، شهر اردبیل در این زمان مکان مناسبی برای اشاعه فرهنگ شیعی به شمار می رفت. آدام اولتاریوس که در ماه محرم و روزهای تاسوعا و عاشورا در اردبیل به نظاره دسته های عزاداری و مراسم خاص اردبیلی ها رفته بوده، گزارش های مفصلی از این مراسم در سفرنامه اش ذکر کرده است (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۴۸۹-۴۸۷)

از نکات دیگری که شهر اردبیل را در دوره صفوی نسبت به سایر شهرهای تحت سیطره صفویان متمایز ساخته بود، تلاش برای مصون ماندن این شهر از مفاسد اجتماعی بود. در طول دوره صفویه علیرغم ترویج گسترده مذهب تشیع توسط دولت و سختگیری های برخی از پادشاهان صفوی نظیر شاه طهماسب اول، منکرات رواج قابل توجهی داشته است و برخوردهای مقطعی صفویان با این امر، چندان ره گشا نبوده است. چرا که تمامی آنها بجز شاه طهماسب و سلطان حسین، تقید دینی آنچنانی نداشتند. اما با وجود این، طبق مطالب موجود در سفرنامه ها، می توان گفت تقریباً در تمامی شهرهای ایران شرابخواری وجود داشته و حتی در برخی شهرها مانند اصفهان، اماکن فساد و بی بندوباری نیز مشاهده شده است. اما شرایط در اردبیل به عنوان یک شهر مذهبی، به گونه ای دیگر بوده است.

در تمام شهرها به استثناء اردبیل فاحشه خانه های زیادی وجود داشته است (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۴۷/۲) بنا به مشاهدات دلواله، طایفه شیخاوند که در اردبیل عصر صفوی به لحاظ انتساب به صفویان، موقعیت خوبی داشتند، نمی خواستند در اردبیل شراب مصرف شود. زیرا از یک طرف طبق قوانین اسلام شرابخواری گناه است و از طرف دیگر، چون مقبره شاه صفی که بعد از مکه و مقابر علی علیه السلام و حسین علیه السلام برای ایرانیان مقدس ترین محل محسوب می شود، در آنجا واقع شده، باید حرمت آن را نگه داشت (دلواله، ۱۳۹۰: ۲۹۴)

در دوران حکومت شاه طهماسب اول و به دنبال توبه معروفش، ارتکاب تمامی منکرات در سطح کشور ممنوع گردید. در این زمان احکام و فرامینی مبنی بر تعطیل شدن شراب خانه ها و بیت اللطف ها صادر گردیده و به نقاط مختلف کشور ارسال گردید (سبزواری، ۱۳۷۷: ۱۶۸) متن نامه شاه طهماسب در خصوص ممنوعیت هر نوع عمل خلاف شرع در دارالارشاد اردبیل، بصورت حکاکی شده در کتیبه ای بر دیوار بقعه شیخ صفی الدین نصب گردیده است.

مضمون فرمان شاه طهماسب و ممنوع بودن امور غیر شرعی مانند ریش تراشیدن در آن یا منع اشتغال به مشاغل غیر شرعی و غیر شرافتمندانه که منع قانونی، شرعی و عرفی دارد و قرار دادن دارالارشاد اردبیل در تراز اماکن متبرکه و مقدسه احتیاج معنوی و اعتماد دنیوی و احترام خارج از حد شاهان صفوی و مردم ایران را به این شهر نشان می دهد که آنرا بصورت کعبه آمال و مقصود درآورده است (ترابی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۱۴۷/۲) لازم به ذکر است که، علاوه بر بقعه شیخ صفی الدین، بقعه شیخ امین الدین جبرائیل در روستای کلخوران اردبیل که زادگاه شیخ صفی بوده است نیز از اماکن مهم زیارتی اردبیل در عصر صفویه محسوب می گردیده است. عمارت فعلی آستانه شیخ امین الدین جبرائیل توسط شاه عباس اول تجدید بنا شده است (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۱۱۰/۲)

اهتمام پادشاهان صفوی برای تجلیل شهر اردبیل

عوامل چندی موجب شد تا پادشاهان صفوی تلاش فراوانی برای بزرگ نمایی جایگاه مذهبی اردبیل از خود نشان دهند. ترویج مذهب تشیع، نیاز به مشروعیت بخشی به حکومت صفوی، ایمان به عظمت روحی شیخ صفی الدین و ترغیب مردم به زیارت قبور امامزادگان و بزرگان مذهب تشیع، از جمله عواملی بودند که آنان را به این سمت و سو رهنمون می کردند.

مشروعیت بخشی، اولین گام در تثبیت حکومتی است که بنیانگذاران آن داعیه تئوکراسی بودن حکومت خود را دارند. در جامعه ای مانند ایران که مردم آن پیش از ظهور صفویان اعم از شیعه و سنی، مردمی مقتد به رعایت موازین اسلام به شمار می آمدند، این مشروعیت بخشی بسیار مورد نیاز و کارگشا بود. پادشاهان صفوی با انتساب خود به شجره معصومین علیهم السلام و تقدیس شیخ صفی الدین و شهر اردبیل که زادگاهشان بود، در کنار تعصب شدیدی که به تشیع دوازده امامی داشتند در حقیقت به نوعی پایه های حکومت خود را نیز استوار می ساختند.

رسمی سازی مذهب تشیع اثناعشری در سرزمینی به وسعت ایران عصر صفوی و به رهبری یک نوجوان سیزده ساله، از جمله حوادث بزرگ تاریخ ایران دوره اسلامی بوده است و به نظر می رسد که این حرف مؤلف تاریخ ایلچی نظام شاه، مبالغه نباشد که «از ابتدای اسلام تا ظهور شاه اسماعیل هیچ حاکمی رایات مذهب ائمه معصومین علیهم السلام را اینگونه برنیفراشته بود» (خورشاه بن قباد، ۱۳۷۹: ۸۲) صفویان و در رأس آنها شاه اسماعیل، لازم بود برای تثبیت مذهبی که استقرار بخشیده بودند، فعالیت های فرهنگی گسترده ای انجام دهند.

از جمله این فعالیت ها، سعی برای تقدیس خاستگاه خاندان صفوی که ادعای انتساب به اهل بیت علیهم السلام را نیز داشتند، بود. با توجه به سیادت خاندان صفوی که در دوره صفوی برای مردم کاملاً محرز بود (تشکیک در این ادعا در دوره معاصر مطرح شده است و اکنون سنگینی کفه ترازو به نفع منکران سیادت صفویان سنگینی می کند) مردم نیز تعلق خاطر زیادی به شهر اردبیل و آرامگاه شیخ صفی الدین نشان می دادند. اقبال مردم به صفویان از جمله موهبت هایی بود که صفویان را به طور کلی در امر حکومت و ترویج دین و به طور مشخص در مورد بزرگداشت شهر اردبیل و بقعه شیخ صفی الدین یاری می کرد. بزرگداشتی که بی ارتباط با ترویج مذهب تشیع دوازده امامی نبود و اگر منصفانه بخواهیم قضاوت کنیم باید این دو مورد را همسو بدانیم. به زبانی دیگر، تجلیل از نیاکان و قبور آنها در دوره صفوی، بخشی از سناریوی عظیم صفویان برای ترویج تشیع بوده است.

در نظر فرد امروزی شاید تجلیل از شهر اردبیل و ترویج تشیع دو مقوله بی ارتباط به نظر برسند. اما با دقت در شرایط آن دوران و در نظر گرفتن تعلق خاطر مردم ایران به اهل بیت علیهم السلام و سادات در آن زمان، کنش و واکنش این دو موضوع کاملاً مشخص خواهد شد. هواداران صفویان در اردبیل و اطراف آن نیز در به قدرت رسیدن صفویان تأثیر داشتند.

نامه هایی که اسماعیل برای یاری خواستن از مردم اردبیل فرستاد چنان در مردم اردبیل اثر کرد که برای یاری کردن اسماعیل در رسیدن بدین مقصود یا برآوردن نیات دیگری که داشت حاضر بودند همه قدرت و نفوذ خود را بکار برند(زنو، سفرنامه های ونیزیان در ایران، ۱۳۴۹: ۲۴۸) به نظر می رسد این ارتباط دو سویه بوده است.

با این اوصاف، پادشاهان صفوی با توجه به ارزشی که برای جد اعلای خود قائل بودند و خط مشی کلی که در راه استقرار نهایی ایدئولوژی مورد نظر خود داشتند، در دو جبهه نظامی و فرهنگی وارد عرصه شدند و از تمام ظرفیت های موجود در این راه استفاده کردند. شهر اردبیل و بقعه شیخ صفی الدین از ابزارهایی بود که می توانست برای آنها کارکردهای فرهنگی زیادی داشته باشد. از این روی آنها بهره برداری مناسبی از این فرصت ها نموده و اردبیل را پایتخت معنوی خود قلمداد کردند. در مجموع باید گفت که صفویان در امر ارتقاء جایگاه مزار شیخ صفی الدین و شهر اردبیل موفق عمل نمودند.

یکی از جلوه های مستمر این تلاش ها، زائر شدن این سلاطین برای بقعه شیخ صفی بوده است. پادشاهان صفوی در طول دوران حکومت خویش، بارها برای زیارت و استمداد از صاحب آرامگاه به زیارت آن بقعه می رفتند. این زیارت ها موجب جلب توجه بیشتر مردم برای اقبال به این مکان می شد. احترامی که پادشاهان صفوی برای اجداد خود قائل بودند، نه از آن نوع احترامی بود که فرزند به نیای خود قائل است بلکه احترامی توأم با تکریم جایگاه معنوی بوده که رگه هایی از رابطه مرید و مرادی تصوف نیز در آن دیده می شد.

از جمله این زیارت ها می توان به زیارت آرامگاه شیخ صفی الدین توسط شاه اسماعیل اول و زمانی که از گیلان به قصد تشکیل حکومت خروج کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۴۷/۴) اشاره داشت. همچنین شاه طهماسب (خورشاه بن قباد، ۱۳۷۹: ۱۲۹) و (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۶۴۳/۸)، شاه اسماعیل دوم (بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۲۴۲)، شاه سلطان محمد (ترکمان، ۱۳۵۰: ۲۳۶/۱) شاه صفی (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۳۷) و ... در مقاطع مختلفی از دوره حکومتشان به زیارت این مکان و استمداد از شیخ صفی الدین و سایر نیاکان خود رفتند. اما در بین پادشاهان صفوی، شاه عباس اول بیشترین زیارت را از آرامگاه نیاکان خود در اردبیل داشته و به بهانه های مختلف به اردبیل می رفته است. شاه عباس به علت ارتباط خاندانی و جایگاه شاه به عنوان مرشد کامل صوفیان صفوی، به زیارت بقعه و خانقاه اجداد خود در اردبیل توجه داشت و در سال های ۱۰۰۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۸، ۱۰۲۰، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳ و ۱۰۲۶ به این شهر رفت و طی این سفرها هدیه ها و نذرهای فراوانی را نثار مقبره های اجداد خود کرد (ایزدی، ۱۳۹۵: ۲۰۷) شاه عباس در زمان زیارت این مکان خضوع و خشوع زیادی از خود نشان می داد که در عصر صفوی در بین عده ای زبانزد شده بود.

اولتاریوس در مورد ارج نهادن شاه عباس به این مکان در سفرنامه اش می نویسد که خان اردبیل در زمان بازدید از بقعه شیخ صفی به آنها گفته که شاه عباس موقعی که به این مکان و برای زیارت مزار آمده بود، از نیم میلی خارج شهر اردبیل چکمه های خود رادراورده و با جوراب پیاده تا مزار حرکت می کرده است (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۴۹۶/۲) بروز این نوع رفتار از پادشاهان صفوی در قبال بقعه شیخ صفی الدین و شهر اردبیل باعث هنجارسازی در جامعه می شد و بر شدت علاقه و احترام مردم به این مکان می افزود. پیتر و دلاواله سیاح ایتالیایی که در جریان یکی از جنگ های ایران و عثمانی در زمان شاه عباس در اردبیل همراه شاه بوده است به طور مفصل در مورد این جنگ و نگرانی های شاه عباس از احتمال تصرف اردبیل و خطر تخریب قبور اجدادش توصیف کرده و راز و نیازها و

استمدادهای شاه عباس از نیاکان خود در بقعه شیخ صفی را شرح داده است (دلواله، ۱۳۹۰: ۲۹۹ تا ۳۲۹)

شاه صفی هم که از پادشاهان خونریز صفوی بوده، بعد از فتح قلعه ایروان، به زیارت شیخ صفی الدین اردبیلی رفته و بمدت حدود چهار ماه در آن مکان ماند (حسینی تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۲۹ و ۱۳۰) اقامت چهارماهه یک پادشاه در شهری نه چندان بزرگ در شرایطی که پایتخت او (اصفهان) فرسنگ ها دورتر بوده است در نوع خود کم نظیر است و شاید آن را تنها بتوان با انگیزه های مذهبی توجیه کرد.

علاوه بر این زیارت ها، پادشاهان صفوی اقدامات عمرانی زیادی نیز در محل بقعه انجام دادند که بیشترین آنها متعلق به شاه طهماسب و شاه عباس اول بود. بنای اصلی آرامگاه شیخ صفی الدین مربوط به شیخ صدرالدین پسر او بود که بعدها شاه طهماسب ساختمان ها و امکانات زیادی به این مجموعه اضافه کرد. شاه عباس هم با احداث جنت سرا و وقف چینی ها و کتاب های فراوان ارزشمند به این مجموعه نقش مهمی در توسعه آن داشت. علاوه بر پادشاهان صفوی، برخی از بزرگان حکومتی و شاهزادگان نیز که تمکن مالی خوبی داشتند، در این مکان اقدام به کارهای عمرانی می کردند که از جمله آنها تاجلو بیگ خانم، خواهر شاه طهماسب بود که مؤلف خلاصه التواریخ در مورد کارهای عمرانی او در این مجموعه می نویسد: «دیگر عمارت، گنبد عالیست که موسوم است به جنت سرا که در جنب قبه مقدسه متبرکه صفیه صفویه حفت بالانوار القدوسیه، در دارالارشاد اردبیل جهت مدفن اعلیحضرت پادشاه جلیل سمی قره عین الخلیل، ابوالبقاء شاه اسماعیل انارالله برهانه ساخته و پنجره ای جهت ضریح آن حضرت ترتیب داده که مثل آن چشم روزگار ندیده» (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۲۹۰/۱)

در دوره صفویه اهمیت مذهبی شهر اردبیل در حدی بود که حاکمان شهر اردبیل و متولیان بقعه شیخ صفی الدین، شخصا توسط پادشاهان صفوی منصوب می گردیدند. متولیان بقعه شیخ صفی از میان افراد متشرعی انتخاب می شدند که در تشیع آنها شکی نبود و عموماً این فرد از طبقه سادات انتخاب می گردید. به اعتقاد برخی از محققان، حکمران اردبیل و اطراف آن از خود خاندان صفوی انتخاب می شدند (ملکی، ۱۳۴۶: ۱۰۳)

این متولیان از شأن و جایگاه مذهبی خاصی در میان مردم برخوردار بودند. کاتف در مشاهدات خود می نویسد: «متولی بقعه را حکمران نیز می نامند و همواره رهگذران و مسلمانان برپای او بوسه می زنند» (کاتف، ۱۳۵۶: ۵۰) در یکی از احکام دوره صفوی در مورد اختیارات این متولیان هم آمده است: «حاکم دارالارشاد اردبیل به هیچ وجه من الوجوه مدخل در مهمّات سرکار فیض آثار ننموده قضایا که در میانه رعایای سرکار مقدّسه منوره واقع شود گذارد که متولی و ناظر سرکار فیض آثار در حضور علما و اهل شرع موافق شریعت غرّاء پرسش نموده، به فیصل رساند و سرکار آستانه مقدّسه را از اطلاعات و حوالات مملکت موضوع و مستثنی شناسد» (پیرزاده ابدال زاهدی، ۱۳۹۵: ۲۲۳ و ۲۲۴)

افرادی هم که به عنوان شیخ الاسلام جهت اجرای امور شرعی در شهرها منصوب می شدند از میان علمای بزرگ کشور انتخاب می گردیدند و در این بین، شیخ الاسلام شهر مذهبی مانند اردبیل لازم بود از علمای مشهور و تراز اول باشد. سیدحسین کرکی یکی از این افراد بود. «میر سید حسین الحسینی جبل عاملی دختر زاده خاتم المجتهدین شیخ علی عبدالعالی در زمان شاه طهماسب به اردبیل آمد و به تدریس و شیخ الاسلامی و انجام امور مهم شرعی می پرداخت» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۱۴۵/۱)

جایگاه والای مذهبی شهر اردبیل در دوره صفویه موجب شده بود تا از لحاظ سیاسی نیز این شهر مورد توجه قرار گیرد و مقامات سیاسی سرزمین های مجاور برای عرض ادب و زیارت آرامگاه شیخ صفی به این شهر بیایند. این آمد و شد ها می توانسته برای تقرب به پادشاهان صفوی بوده باشد و یا اینکه زیارتی از روی عقیده باشد. حتی قبل از به قدرت رسیدن صفویان هم این شرایط برقرار بوده است و حکام وقت برای زیارت به این مکان می آمده اند. قرايوسف از جمله این افراد بوده است که در سال ۸۲۳ به شهر اردبیل و زیارت شیخ صفی الدین رفته است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۲۹)

نتیجه

از مدت ها پیش از تشکیل سلسله صفویه، شهر اردبیل به عنوان یک شهر مذهبی مطرح بوده است. وجود کوه های مقدسی مانند کوه سبلان در نزدیکی این شهر و منسوب شدن قله این کوه به مکان عبادت زرتشت پیامبر و وجود چهره های مذهبی و چند آتشکده در نزدیکی این شهر در مجموع وجهه مذهبی به این شهر در دوران باستان و قبل از عصر صفویه، بخشیده بود. در دوره صفویه نیز

مجموعه عوامل سیاسی و مذهبی موجب شد شهر اردبیل جایگاهی فوق العاده به لحاظ مذهبی پیدا کند. ترویج مذهب تشیع به دست صفویان و علاقه مندی مردم ایران و شیعیان آناتولی و عراق و شام به این مذهب هم به ارتقا این موقعیت کمک کرد. وجود آرامگاه شیخ صفی الدین اردبیلی، مرکزیت مذهبی شهر اردبیل برای صوفیانی و صوفیانی که به تشیع امامیه گرویدند و اهتمام پادشاهان صفوی برای تجلیل این شهر که با انگیزه های گسترش مذهب تشیع و کسب مشروعیت برای خود صورت می پذیرفت، از جمله عواملی بود که شهر اردبیل را به عنوان یکی از مراکز اصلی ترویج تشیع در این دوره مطرح ساخته و باعث اوج گیری جایگاه مذهبی این شهر شد.

در این دوره سالانه هزاران نفر از نقاط مختلف ایران و از ماوراءالنهر تا شام به زیارت بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی می آمدند در دوره صفویه، شهر اردبیل به عنوان خاستگاه مروّجان مذهب تشیع، مورد عنایت شیعیان بوده است. البته این مسئله برای مردم آن عصر که صفویان را از سلاله امیرالمؤمنین علیه السلام می دانستند و با اقدامات آنها در ترویج تشیع اثنی عشری موافق بوده و یا حداقل مخالف نبودند موضوعیت داشته است.

وجود آرامگاه شیخ صفی الدین باعث شده بوده بصورت توأم، توجه شیعیان علاقه مند به زیارت اماکن مذهبی خاص شیعه و صوفیانی که با جان و دل قصد خدمت به شاه اسماعیل و دیگر پادشاهان صفوی در راه دستیابی به اهدافشان بودند به این مکان و شهر اردبیل معطوف گردد. در دوره صفویه هرچند در این شهر تشیع واقعی در ظاهر تبلیغ می شد اما در باطن ملاحظات سیاسی نیز در بزرگداشت جایگاه این شهر وجود داشته است. با وجود اینکه در ادامه کار و روشن گری های علمای شیعه، و پیاده سازی احکام و فقه شیعی و همچنین بروز لابیگری های قزلباشان، موقعیت آن دسته از اطرافیان پادشاهان صفوی که تقیدات مذهبی نداشتند بشدت نزول یافت، اما آنها نه تنها در برابر این وضعیت بوجود آمده جبهه گیری نکردند، بلکه بسیاری از آنها رفتارهایشان را تعدیل نموده و تقدیس بقعه شیخ صفی و شهر اردبیل از سوی این افراد با آگاهی و بصیرت مذهبی همراه شد.

در مجموع می توان گفت در دوره صفویه شهر مشهد همچنان به عنوان پایتخت مذهبی ایران مطرح بوده است اما تبلیغات حکومتی و ترویج فرهنگ زیارت آرامگاه شیخ صفی الدین موجب شده بود که

اردبیل نیز در کنار شهرهای مشهد و قم به عنوان شهر مقدس شیعیان جلوه نمایی کند. تقدسی که هم رنگ و بوی مذهبی داشت، هم سیاسی.

منابع

۱. آفاناس یویچ کاتف، فدّت، ۱۳۵۶ سفرنامه، ترجمه محمدصادق همایونفرد، تهران، انتشارات کتابخانه ملی ایران.
۲. ابن بزّاز اردبیلی، درویش توکلی بن اسماعیل، ۱۳۷۶، صفوه الصفا، تهران، انتشارات زریاب، چاپ دوم.
۳. اسپناقچی پاشازاده، محمد عارف، ۱۳۷۹، انقلاب الاسلام بین الخواص والعوام، به کوشش رسول جعفریان، قم، انتشارات دلیل، چاپ اول.
۴. اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۶۷، مرآت البلدان، تصحیح عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. افوشته ای نطنزی، محمد بن هدایت الله، ۱۳۷۳، نقاوه الاثار فی ذکر اخبار الاخیار در تاریخ صفویه، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۶. الگود، سیریل، ۱۳۵۷، طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، تهران، دانشگاه تهران.
۷. امامی خویی، محمدتقی، ۱۳۹۱، ترکان؛ اسلام و علوی گری - بکتاشی گری در آناتولی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
۸. اولئاریوس، آدام، ۱۳۶۹، سفرنامه آدام اولئاریوس، ترجمه حسین کرد بچه، انتشارات کتاب برای همه.
۹. ایزدی، حسین، ۱۳۹۵، شکل گیری و تحول مراسم مذهبی در عهد صفویه، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۱۰. بارتولد، واسیلی ولادیمیر، ۱۳۵۱، خاورشناسی در روسیه و اروپا، ترجمه حمزه سردادور، تهران، انتشارات ابن سینا، چاپ اول.
۱۱. بازرگان ونیزی، ۱۳۴۹، سفرنامه های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
۱۲. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۶۲، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، انتشارات صفی علیشاه، چاپ سوم.

۱۳. بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، ۱۳۷۸، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، نشر میراث مکتوب، چاپ اول.
۱۴. پاول تئودور زاره، فردریش، ۱۳۸۵، اردبیل، ترجمه صدیقه خوانساری موسوی، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر، چاپ اول.
۱۵. پاولوویچ پتروشفسکی، ایلیا، ۱۳۵۳، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، چاپ سوم.
۱۶. پرایس، کریستین، ۱۳۵۶، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۷. پیرزاده ابدال زاهدی، حسین، ۱۳۹۵، سلسله النسب صفویه، تصحیح حسین نصیر باغبان، تهران، نشر ارمغان تاریخ.
۱۸. تتوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف خان، ۱۳۸۲، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، جلد هشتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. ترابی طباطبائی، سیدجمال، ۱۳۵۵، آثار باستانی آذربایجان، جلد دوم، تبریز، انتشارات انجمن آثار ملی.
۲۰. ترکمان، اسکندر بیگ، ۱۳۵۰، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
۲۱. جامعی، بیوک، ۱۳۷۴، نگاهی به آثار و ابنیه تاریخی اردبیل، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۲۲. جعفریان، رسول، ۱۳۷۰، دین و سیاست در دوره صفوی، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول.
۲۳. -----، ۱۳۷۴، دنباله جستجو در تاریخ تشیع ایران، قم، انتشارات انصاریان.
۲۴. -----، ۱۳۷۸، گزارشی از کتاب تحفه فیروزیه شجاعیه به جهت سده سنیه سلطان حسینیه از میرزا عبدالله اصفهانی افندی، اصفهان، بی تا.
۲۵. -----، ۱۳۷۹، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۲۶. -----، ۱۳۸۱، صفویه از ظهور تا زوال، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم.
۲۷. -----، ۱۳۸۷، نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی، تهران، نشر علم، چاپ اول.
۲۸. -----، ۱۳۹۳، تاریخ ایران از آغاز اسلام تا پایان صفویه، تهران، نشر علم، چاپ اول.

۲۹. چلبی (حاجی خلیفه)، مصطفی بن عبدالله، ۱۳۷۶، ترجمه تقویم التواریخ، مترجم ناشناخته، تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات احیاء کتاب و دفتر نشر میراث مکتوب، تهران، چاپ اول.
۳۰. حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله، ۱۳۸۰، زبده التواریخ، تصحیح، سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
۳۱. حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی، ۱۳۶۴، از شیخ صفی تا شاه صفی، باهتمام احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی.
۳۲. حسینی قمی، احمدبن شرف الدین الحسین، ۱۳۵۹، خلاصه التواریخ، قاضی، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۳. حسینی تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل الله، ۱۳۸۸، تاریخ شاه صفی، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول.
۳۴. خورشاه بن قباد، ۱۳۷۹، تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
۳۵. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ۱۳۸۰، تصحیح زیرنظر محمد دبیر سیاقی، جلد چهارم، انتشارات خیام، چاپ چهارم.
۳۶. دلاواله، پیتر، ۱۳۹۰، سفرنامه پیتر دلاواله، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران، انتشارات علمی، چاپ پنجم.
۳۷. سبزواری، ملا محمدباقر، ۱۳۷۷، روضه الانوارعباسی، تصحیح اسماعیل چنگیزی اردهایی، انتشارات میراث مکتوب، تهران چاپ اول.
۳۸. سومر، فاروق، ۱۳۷۱، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمد تقی امامی، تهران، نشر گستره، چاپ اول.
۳۹. شاملو، ولی قلی بن داودقلی، ۱۳۷۱، قصص الخاقانی، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۴۰. شیخ الحکمایی، عماد الدین، ۱۳۸۷، فهرست اسناد بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی، تهران، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴۱. صفاکیش، حمیدرضا، ۱۳۹۰، صفویان در گذرگاه تاریخ، تهران، انتشارات سخن.
۴۲. صفری، بابا، ۱۳۶۲، اردبیل در گذرگاه تاریخ، تهران، بی نا، چاپ اول.
۴۳. طباطبایی فر، سیدمحسن، ۱۳۸۴، نظام سلطانی شیعه از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه، تهران، نشر نی، چاپ اول.

۴۴. عبدالعزیز(صاحب جواهر)، دائره المعارف الاسلامیه ایران، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۵. عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی، ۱۳۶۹، تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، نشرنی، چاپ اول.
۴۶. عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی، ۱۹۷۴، هفت اختر، مسکو، انتشارات دانش.
۴۷. عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی، ۱۹۷۷، آیین اسکندری، مسکو، انتشارات دانش.
۴۸. عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی، ۱۹۸۶، مظهر الاسرار، مقدمه ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، مسکو، انتشارات دانش.
۴۹. عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی، ۱۳۹۰، صریح الملک؛ وقف نامه بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی، تصحیح محمود محمد هدایتی، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه، چاپ اول.
۵۰. عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۴، مفاخر آذربایجان، جلد ۱، تبریز، نشر آذربایجان، سال اول.
۵۱. علیزاده پروین، حسن و خاماچی، بهروز، ۱۳۷۰، شگفتیه‌های سبلان، تبریز، انتشارات ایران ویچ، چاپ اول.
۵۲. فلسفی، نصرالله، ۱۳۳۹، زندگانی شاه عباس اول، جلد سوم، تهران، نشر کتاب کیهان .
۵۳. قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، ۱۳۶۳، لب التواریخ، انتشارات بنیاد و گویا، بی جا، چاپ اول.
۵۴. قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، ۱۳۲۷، جلد اول، بی جا، انتشارات مرکزی.
۵۵. کارری، جملی، بی جا، سفرنامه کارری، بی تا، بی نا.
۵۶. کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ۱۳۶۰، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
۵۷. گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۶، دایره المعارف تشیع، مقاله امید اعظم زاده، جلد ۱۰، تهران، نشر شهید سعید محبتی، چاپ دوم.
۵۸. گولپینارلی، عبدالباقی، ۱۳۶۶، مولویه بعد از مولانا، ترجمه توفیق سبحانی، انتشارات کیهان، چاپ اول.
۵۹. لمتون، ا.ک.س، ۱۳۳۹، مالک وزارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۶۰. مجیر شیبانی، نظام الدین، ۱۳۴۶، تشکیل شاهنشاهی صفویه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۶۱. مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۲، نزهه القلوب، تصحیح گای لسترینج، تهران، نشر دنیای کتاب، چاپ اول.
۶۲. ملکی، جمشید، ۱۳۴۶، اردبیل شهر مقدس، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۶۳. منجم، ملا جلال الدین، ۱۳۶۶، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف الله وحیدنیا، انتشارات وحید، چاپ اول.
۶۴. موحد، صمد، سیری در تصوف آذربایجان، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۹۰، چاپ اول.
۶۵. موسوی اردبیلی نجفی، فخرالدین، ۱۳۵۷، تاریخ اردبیل و دانشمندان، جلد دوم، مشهد، چاپخانه خراسان.
۶۶. موسوی، رئوف، ۱۳۷۹، اردبیل در عصر صفویه، اردبیل، انتشارات شیخ صفی الدین، چاپ اول.
۶۷. مؤلف ناشناخته، ۱۳۷۰، عالم آرای شاه طهماسب، به کوشش ایرج افشار، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول.
۶۸. مؤلف ناشناخته، بی تا، جهانگشای خاقان، مقدمه و پیوست الله دتا مضطر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۶۹. مؤلف ناشناخته، ۱۳۶۳، عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم.
۷۰. واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف، ۱۳۸۲، خلد برین یا ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم خلد برین)، تصحیح محمد رضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.
۷۱. ولایتی، علی اکبر، ۱۳۹۳، ایران در عصر صفوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۷۲. یآوری، حسین و همکاران، ۱۳۹۳، فرش ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سایه بان هنر، چاپ اول.
۷۳. یوسف جمالی، محمدکریم، ۱۳۸۷، حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی شاه اسماعیل اول، نجف آباد، نشر دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، چاپ اول.

Ardebil Holy city of Safavid

Saeid Najafinejad

Research Center for Ahlulbayt History and Conducts Islamic Sciences and Culture academy

s.nagafinezhad@gmail.com

Abstract

On the eve of the advent of the Safavids, the monastery of Ardebil was the focus of the gathering of Sufis in different regions. With the formation of the Safavid government and the establishment of the Shia religion by Shah Isma'il I, the city of Ardabil was the center of the rapid religious development of this period. Considering the attribution of the Safavids to the Ahl al-Bayt (AS), the shrine of Sheikh Safi al-Din in this period has a great spiritual position and draws many pilgrims from all over Iran and the surrounding territories to this side. What caused the city of Ardabil in the Safavid period along with holy cities such as Mashhad and Qom as a religious pole in the country, is one of the issues that this research seeks to respond to. The reasons for the lack of continuity of this religious position are other issues that will be examined using historical data and analysis. It seems that the recognition of the Shi'a religion by the Safavids who originated from Ardabil and the existence of the tomb of Sheikh Safi in this city were the main factors behind the achievement of Ardabil in this religious glory. In this descriptive-analytic study, these issues will be examined.

Key words: Ardebil, Safavid, Sheikh Safi Tomb, Holy City, Sheikh Safiuddin Ardebili